

آرای سهروردی در قیاس

دکتر سید ضیاء موحد*

چکیده

شهاب‌الدین سهروردی (۵۸۷-۵۴۹ ه.ق) در کتاب مهم خود، حکمه‌الاشراق، ادعا می‌کند که نظریه قیاسات ارسطو را با کاهش تعداد قواعد آن ساده کرده است، به گونه‌ای که با همین تعداد اندک قواعد، اعتبار تمام ضرب‌ها قابل اثبات است. این کار (ساده‌سازی نظریه قیاسات ارسطو) با تحویل تمام قضایای سالب حملی و جزئی به قضایای موجب کلی و ارائه دو قاعده فرازبانی، یکی برای شکل دوم و دیگری برای شکل سوم قیاس صورت گرفته است. این مقاله به شرح بخش غیرموجه نظریه قیاس سهروردی پرداخته است و ادعای او را در مورد ساده کردن نظریه قیاس ارسطو بررسی می‌کند.

واژه‌های کلیدی

شهاب‌الدین سهروردی، نظریه قیاس غیرموجه ارسطویی، عکس.

شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استاد فلسفه انجمن فلسفه و حکمت ایران szia110@yahoo.com

مقدمه

قیاس توالی سه قضیه با شکل موضوع-محمولی است. دو قضیه نخست "مقدمه" و قضیه سوم "نتیجه" خوانده می‌شوند. هر یک از موضوع‌ها و محمول‌ها "حد" نامیده می‌شود. هر قیاس سه حد دارد. حد مشترک بین دو مقدمه، "حد وسط"، حدی که موضوع نتیجه باشد، "حد اصغر"، و حدی که محمول آن باشد، "حد اکبر" نامیده می‌شود. همچنین مقدمه شامل حد اکبر، "مقدمه کبری" و مقدمه شامل حد اصغر "مقدمه صغری" نام دارند. در متون سنتی اسلامی درباره منطق، مقدمه صغری قبل از مقدمه کبری می‌آید و این ترتیب عکس ترتیب قرار گرفتن مقدمه‌ها در متون سنتی اروپایی در باب منطق است.

طبقه‌بندی قیاس‌ها بر اساس جایگاه حد وسط در مقدمه‌ها صورت می‌گیرد. برای مثال اگر F و H را به ترتیب موضوع و محمول نتیجه و G را حد وسط فرض می‌کنیم. در این صورت جایگشت‌های ممکن زیر را برای این سه حد خواهیم داشت. هر ساخت (pattern) از این جایگشت‌ها، یک شکل نامیده می‌شود:

	4	3	2	1
مقدمه صغری:	G, F	G, F	F, G	F, G
مقدمه کبری:	H, G	G, H	H, G	G, H
نتیجه:	F, H	F, H	F, H	F, H

با توجه به اینکه هر مقدمه می‌تواند یکی از چهار قضیه حملی، یعنی موجب کلی، سالب کلی، موجب جزئی و سالب جزئی باشد، هر شکل می‌تواند شانزده ساخت داشته باشد که همه آنها معتبر نیستند. بنابراین ما به اصولی نیازمندیم که بتوانیم ساخت‌ها (ضرب‌ها)-ی معتبر را از ساخت‌ها (ضرب‌ها)-ی نامعتبر در هر شکل تمیز دهیم. برای انجام این کار چند راه متفاوت

متصور است. مهم‌ترین راه که سبب می‌شود نظریه قیاس شبیه یک نظریه استنتاجی به نظر برسد، این است که با فرض چند قاعده و مفروض قرار دادن یک ضرب به‌عنوان اصل موضوع (Axiom)، اعتبار ساخت‌های دیگر، با تحویل آنها به آن ضرب نشان داده شود. این روشی است که منطق‌دانان مشائی در نظریه قیاس به کار می‌برده‌اند.

سهروردی، با دنباله‌روی از فارابی و ابن‌سینا، شکل چهارم قیاس را به دلیل آنکه به‌طور شهودی موجه بنظر نمی‌رسد، کنار می‌گذارد. (۴، ص: ۳۴)^۱

نظریه قیاس سهروردی

ادعای اصلی سهروردی این است که می‌توان تمام قضیه‌ها را به قضیه‌های موجب کلی ضروری تحویل کرد. بنابراین می‌نویسد:

«جهت نسبت محمول به موضوع یک قضیه حملی یا "ضروری‌الوجود" است که «واجب» [ضروری] نامیده می‌شود، یا "ضروری‌العدم" است که «ممتنع» نامیده می‌شود و یا نه "ضروری‌الوجود" و نه "ضروری‌العدم" است که «ممکن» نام دارد.» (۴، ص: ۲۷)^۲

وی سپس، با قرار دادن جهت به‌عنوان بخشی از محمول و تبدیل هر قضیه وجودی [جزئی] به یک قضیه کلی، ادعا می‌کند که این قضیه اگر صادق باشد ضرورتاً صادق است با جهت قضیه (De dicto).

بنابراین منطق او در اساس موجه است. ولی من در این مقاله صرفاً به بخش غیرموجه منطق او می‌پردازم و ادعاهای پیچیده‌تر و بحث‌انگیزتر او را در بخش موجه، به مقاله دیگری وامی‌گذارم.

شیوه سهروردی در اثبات اعتبار همه ضرب‌های قیاس، مبتنی بر به‌کارگیری روش‌های ذیل است:

۱- تحویل همه قضیه‌های حملی سالبه به قضیه‌های موجه، با «عدول محمول» (obversion) آنها:

افتراض) بر آنها، به سادگی به باربارا تحویل می‌شوند.
برای مثال، قیاس:

بعضی حیوانات ناطق هستند

هیچ ناطقی سنگ نیست

بعضی حیوانات سنگ نیستند

به قیاس زیر تحویل می‌شود:

هر D ناطق است

هر ناطق غیرسنگ است

هر D غیرسنگ است

که ضرب باربارا است و نتیجه آن را می‌توان به سادگی
به صورت زیر بازنویسی کرد:

بعضی حیوانات سنگ نیستند.

دو ضرب دیگر این شکل را نیز می‌توان به همین روش
به باربارا تحویل کرد.

اکنون سایر شکل‌ها را بررسی می‌کنیم.

شکل دوم

بر مبنای متون سنتی، ضرب‌های معتبر شکل دوم، یکی
از چهار قالب (Form) ذیل را دارند:

۱- هر G، F است

هیچ H، G نیست

هیچ F، H نیست

۲- هیچ H، G نیست

هر F، G است

هیچ F، H نیست

۳- بعضی F، G است

هیچ H، G نیست

بعضی F، H نیست

براین اساس،

بعضی A، B نیست

می‌شود:

بعضی A، غیر B (non-B) است.

و به طور مشابه

هیچ A، B نیست

می‌شود:

هر A، غیر B (non-B) است.

۲- تحویل همه قضیه‌های حملی جزئی به قضیه‌های

کلی، با تعریف یک محمول جدید مانند «D» که شامل

آن افرادی است که «بعضی A» در «بعضی A، B است» به

آنها ارجاع می‌دهد. از این برهان که آن را «برهان افتراض»

(Ecthesis) می‌نامند تعبیر دیگری هم کرده‌اند که شبیه

قاعده حذف سور وجودی در استنتاج طبیعی است ولی ما

تعبیر بالا را به دلایلی ترجیح می‌دهیم:

بنابراین،

بعضی A، B است

تغییر می‌یابد به:

هر D، B است.

و بر اساس قاعده نخست،

بعضی A، B نیست

می‌شود:

هر D، غیر B است.

۳- دو قاعده، یکی برای شکل دوم و یکی برای شکل

سوم، به ترتیبی که در ادامه مطرح خواهد شد.

اکنون هر سه شکل را بررسی می‌کنیم.

شکل اول

همه ضرب‌های شکل اول به جز باربارا (Barbara) با

اعمال روش‌های اول و دوم (عدول محمول و برهان

۴- بعضی H، G نیست

هر F، G است

بعضی H، F نیست

اکنون با استفاده از قواعد سه‌وردی، صورت‌های موجب کلی متناظر با هر یک از ضرب‌های بالا را می‌نویسیم:

۱- هر F، G است

هر H، غیر G است

هر F، غیر H است

۲- هر H، غیر G است

هر F، G است

هر H، غیر F است

۳- هر D، G است

هر H، غیر G است

هر D، غیر H است

۴- هر D، غیر G است

هر F، G است

هر D، غیر F است

همان‌طور که در این صورت‌بندی (Formalism) به- وضوح دیده می‌شود، همه ضرب‌ها تنها یک قالب [مشابه] دارند. در هر ضرب دو موضوع متفاوت داریم که به یکی از آنها یک محمول اعمال شده و برای دیگری، صورت سلبی یا معدوله آن محمول به‌کار رفته است. سه‌وردی برای اثبات اعتبار این شکل، یک اصل جدید در سطح فرازبان ارائه می‌کند (۴، ص: ۳۶)³. «اگر دو قضیه کلی [موجه] (محیطان) دارای موضوع- های متفاوت باشند، به گونه‌ای که اثبات محمول یکی از آنها بر دیگری در تمام جنبه‌ها یا در یک جنبه

غیرممکن باشد ... آنگاه ممتنع است که بتوان یکی از موضوع‌ها را برحسب دیگری توصیف کرد؛ صرف نظر از اینکه کدام یک از آن دو موضوع به‌عنوان موضوع یا محمول نتیجه قرار داده شده باشد».

با استفاده از این قاعده، اعتبار ضرب‌های این شکل تضمین می‌شود، هرچند آنها را به باربارا تحویل نکنیم.

در سنت ارسطویی، قالب مشترک سه‌وردی (Suhrawardi's Common Form) از این شکل به

صورت زیر نوشته می‌شود:

هر F، G است

هر H، غیر G است

هیچ F، H نیست

اما برای دست یافتن به این نتیجه، مقدمه دوم به صورت زیر تغییر می‌کند:

هر G غیر H است.

حال، با استفاده از این عبارت و مقدمه اول، به نتیجه زیر می‌رسیم:

هر F غیر H است

این یک قیاس باربارا است. سه‌وردی از آنجا که تمایلی به استفاده از قاعده عکس ندارد، قاعده خود را به صورت زیر به کار می‌برد (۳، ص: ۳۷)⁴:

«این دو عبارت، دو قضیه‌اند که محال است بتوان آنچه را بر موضوع یکی از آنها حمل می‌شود بر موضوع دیگری نیز حمل کرد و در هر دو قضیه‌ای که حمل آنچه به موضوع یکی از آنها حمل شده است به موضوع دیگری ممتنع باشد، آنگاه موضوع‌های آن دو قضیه ضرورتاً متباین هستند.»

بنابراین موضوع‌های این دو قضیه ضرورتاً متباین هستند.

حال می‌گوید که از این دو قضیه می‌توانیم به نتایج زیر دست یابیم:

بعضی انسان‌ها حیوان هستند

و بعضی حیوان‌ها انسان هستند

سپس اضافه می‌کند که اگر ما به جای نام یک شخص خاص، واژه‌ای با یک معنای عام، مانند «انسان» داشته باشیم، می‌توانیم مقدمه‌هایمان را (البته صرفاً در برخی موارد) به قضایای زیر تعمیم دهیم:

هر انسان حیوان است

هر انسان ناطق است

سهروردی اینجا نیز، مشابه مورد شکل دوم، اصل فرازبانی دیگری را معرفی می‌کند:

«اگر چیز خاصی [در اینجا «انسان»] با دو محمول وصف شود، آنگاه فردی [در اینجا «حیوان»] از این دو محمول، ضرورتاً با محمول دیگر [در اینجا «ناطق»] نیز وصف می‌شود.» (۳، صص ۳۷-۳۸)

سپس نتیجه می‌گیرد:

بعضی حیوان‌ها ناطق هستند.

بخش ظریف بحث او در مورد این شکل هنگامی است که یکی از مقدمه‌ها یک مقدمه حملی جزئی باشد:

هر انسان حیوان است

بعضی انسان‌ها نویسنده هستند

سهروردی در ادامه می‌گوید، چون «بعضی انسان‌ها» مضمول «هر انسان» می‌شود، کافی است چیزی را انتخاب کنیم که توسط هر دو محمول توصیف شود.

خواننده آشنا با قواعد استنتاج طبیعی، درمی‌یابد که سهروردی به طور ضمنی از قواعدی مانند قاعده حذف وجودی (Existential Elimination Rule)،

قواعد معرفی (Introduction Rules)، و نیز قاعده

حذف کلی (Elimination Rule Universal)

استفاده می‌کند. همچنین نزد او، تهی نبودن (non-

سهروردی، در ابتدای این قیاس باربارایی در فرازبان می‌نویسد: «و مخرجه من الشكل الاول» (۳، ص: ۳۹)،

یعنی «و راه بیان این قاعده از طریق شکل اول این است...». او در ادامه، اثبات بالا را می‌نویسد. نکته

ظریف در استدلال او این است که قاعده سهروردی، به بیان جدید، یک قاعده فرازبانی است، حال آنکه

«قاعده» عکس مورد استفاده منطقدانان سستی، قاعده‌ای است که درستی آن در درون زبان موضوعی

(Object Language) ثابت می‌شود.

در حاشیه باید اشاره کرد که ترجمه جی. والبریج (J. Walbridge)

و حسین ضیایی از این بخش (۵، ص: ۲۳) از حکمه الاشراق، مانند ترجمه بخش متناظر آن در

شکل سوم (۵، ص: ۲۵) اشتباه به نظر می‌رسد.

شایان ذکر است که در این شکل، مانند سایر شکل‌ها، سهروردی بحث خود را به قیاسات موجه نیز تسری

می‌دهد. به هر حال، همان طور که پیشتر گفتم، من این قسمت از نظریه او را کنار گذاشته‌ام. به باور سهروردی

و پیش از او ابن‌سینا، هر قضیه‌ای موجه است؛ خواه جهت آن به صراحت مشخص شده باشد یا نه. این

موضوعی است که حتی بعضی متخصصان معاصر منطق موجبات نیز اتخاذ می‌کنند. ولی هدف من در این مقاله

این است که دریابم آیا ادعاهای سهروردی درباره بخش غیرموجه منطقی که ارائه کرده است؛ یعنی بخش

ساده‌تر آن، پذیرفتنی و قابل دفاع هست یا نه. این موضوع زمینه را برای بررسی ادعای بلندپروازانه‌تر او

آماده می‌کند.

شکل سوم

آرای سهروردی درباره شکل سوم جالب‌تر است. او با دو قضیه شخصیه^۵ آغاز می‌کند:

زید انسان است

زید حیوان است

سهروردی همچنین استفاده از هر قاعده را به صورت وضع مقدم (Modus Ponens) هم صورت‌بندی می‌کند.

بحث سهروردی درباره شکل سوم قیاس، نکات تازه دیگری را نیز در بر دارد. بنابراین آن را دقیق‌تر بررسی می‌کنیم:

به طور سنتی، شکل سوم قیاس شش ضرب [معتبر]، به قرار زیر دارد (به تبع متون اسلامی درباره منطق، باز هم من مقدمه صغری را قبل از مقدمه کبری می‌نویسم و از نمادنویسی جدید استفاده می‌کنم):

$$1- (x)(Gx \rightarrow Fx) \\ \underline{(x)(Gx \rightarrow Hx)} \\ (\exists x)(Fx \ \& \ Hx)$$

$$2- (x)(Gx \rightarrow Fx) \\ \underline{(x)(Gx \rightarrow \neg Hx)} \\ (\exists x)(Fx \ \& \ \neg Hx)$$

$$3- (\exists x)(Gx \ \& \ Hx) \\ \underline{(x)(Gx \rightarrow Fx)} \\ (\exists x)(Hx \ \& \ Fx)$$

$$4- (\exists x)(Gx \ \& \ Hx) \\ \underline{(x)(Gx \rightarrow \neg Fx)} \\ (\exists x)(Hx \ \& \ \neg Fx)$$

$$5- (x)(Gx \rightarrow Fx) \\ \underline{(\exists x)(Gx \ \& \ Hx)} \\ (\exists x)(Fx \ \& \ Hx)$$

$$6- (x)(Gx \rightarrow Fx) \\ \underline{(\exists x)(Gx \ \& \ \neg Hx)} \\ (\exists x)(Fx \ \& \ \neg Hx)$$

در اینجا در ضرب دوم، با قرار دادن نقیض به‌عنوان بخشی از 'H' در مقدمه دوم (عدول محمول) این ضرب به ضرب اول همین شکل تحویل می‌شود و پس از آن نتیجه با استفاده از دومین قاعده فرازبانی سهروردی به دست می‌آید. در مورد چهار ضرب دیگر

(emptiness) حدود موضوع (subject terms) برای تمام ضرب‌ها یک پیش‌فرض است. برای درک بهتر مطلب، می‌توان ساخت کلی (General Pattern) استدلال او را در منطق محمولات جدید، به صورت استدلال زیر صورت‌بندی کرد:

$$(x)(Fx \rightarrow Gx) \\ (x)(Fx \rightarrow Hx) \\ (\exists x)Fx \\ (\exists x)(Gx \ \& \ Hx)$$

سهروردی در پایان بحث درباره شکل سوم قیاس، یک بار دیگر استفاده از قاعده خود را برای نشان دادن ساخت مشترک این شکل، با صورت باربارا بیان می‌کند و این را «بیان آن از راه شکل اول» می‌نامد (۳، ص: ۳۹):

«این دو عبارت دو قضیه‌اند که در آنها یک چیز خاص با دو محمول وصف می‌شود. در هر دو قضیه‌ای که در آنها یک چیز خاص با دو محمول وصف شود، آنگاه بعضی از موصوفات یکی از محمول‌ها با محمول دیگر هم وصف می‌شود.

بنابراین این دو عبارت نیز همین گونه‌اند.»

اینجا نیز سهروردی از یک قاعده فرازبانی برای اثبات اعتبار این ضرب‌ها استفاده می‌کند.

البته هر اصل موضوع، قانون، یا اصل هر علمی را می‌توان برای یک مورد خاص استفاده کرد و یا آن را بر آن مورد خاص اعمال کرد تا به صورت باربارا صورت‌بندی شود. به این استدلال نگاه کنید:

خط راست L از دو نقطه a و b می‌گذرد
خط راستی که از دو نقطه می‌گذرد نزدیک‌ترین فاصله بین آن دو نقطه است
بنابراین، خط L کوتاه‌ترین فاصله بین نقاط a و b است

اصغر و اکبر مقدمه‌ها تغییر می‌کند. این مورد نمی‌تواند مثال نقضی برای قاعدهٔ عمومی سنتی مذکور باشد. در آن قاعده، حدهای اصغر و اکبر باقی می‌مانند و باید بدون تغییر باقی بمانند، ولی در این نمونه حدهای A و B به غیر A و غیر B تغییر یافته‌اند.

قیاس با مقدمه‌های جزئی

یکی از قواعد (شرایط) عمومی قیاس معتبر این است که نباید بیش از یک مقدمهٔ جزئی داشته باشد. سهروردی در این باره می‌نویسد (۳، ص: ۳۸):

«اگر بعضی چیزها با یکی از دو محمول و یا با هر دو آنها وصف و سپس مشخص شود، و کلی گردد، آنگاه مورد آن همان خواهد بود [مشابه قالب مشترک شکل سوم].»

به نظر می‌رسد سهروردی می‌گوید، می‌توان از دو قضیهٔ جزئی، مانند:

بعضی F ، G هستند

بعضی H ، G هستند

به قضیهٔ زیر دست یافت:

بعضی H ، F هستند

مشروط بر اینکه چیزی را بتوان مشخص کرد که هر دو [ویژگی] F و H را داشته باشد.

ولی این «چیزی» چه باید باشد؟ آیا شخصی مانند زید در اولین مثال سهروردی است؟ یا اینکه بر مبنای برهان افتراض، آن چیز، محمولی است مانند D، شامل آن افرادی که «بعضی G» در دو مقدمهٔ یادشده، به آنها اشاره دارد؟ در مورد دو مقدمهٔ زیر چطور؟

بعضی اعداد زوج هستند

بعضی اعداد فرد هستند

تردیدی نیست که روش مواجههٔ سهروردی با این ساخت قیاس به‌عنوان قیاس معتبر یک اشتباه منطقی است. در واقع شهرزوری در شرح بر حکمه الاشراق

هم کافی است یکی از آنها بررسی شود. ضرب ششم را در نظر می‌گیریم:

با برهان افتراض و عدول محمول، مقدمهٔ دوم به صورت زیر تحویل می‌شود:

$(x)(Dx \rightarrow \text{non-Hx})$

با فرض این که چیزهایی که '∃x' در مقدمهٔ دوم به آنها اشاره دارد مشمول 'x' در مقدمهٔ اول هستند، خواهیم داشت:

$(x)(Dx \rightarrow Gx)$

از این مقدمه و مقدمهٔ اول، به مقدمه‌های زیر دست می‌یابیم:

$(x)(Dx \rightarrow Fx)$

$(x)(Dx \rightarrow \text{non-Hx})$

و باز هم با اعمال همان قاعده [قاعدهٔ فرازبانی دوم] خواهیم داشت:

$(\exists x)(Fx \& \text{non-Hx})$

و باز هم می‌توان نتیجهٔ اخیر را با استفاده از برهان افتراض به صورت یک قضیهٔ موجب کلی نوشت.

دو ضرب دیگر

به باور منطقدانان سنتی، از دو قضیهٔ سالبه و دو قضیهٔ جزئی نمی‌توان قیاس معتبری به دست آورد. اما سهروردی نظر متفاوتی دارد. ببینیم چگونه فرض کنیم:

هیچ A ، B نیست

هیچ A ، C نیست

سهروردی با عدول محمول به مقدمه‌های زیر می‌رسد:

هر A ، غیر B است

هر A ، غیر C است

و با اعمال قاعدهٔ وی به:

هر غیر B ، غیر C است

البته این یک ساخت معتبر است، ولی آنچه سهروردی از آن غفلت می‌کند این است که به این شیوه، حدهای

برای این قسمت توضیحی نمی‌دهد و در بخش قبل از این ساخت، عدم اعتبار این قیاس را با دو مثال اثبات می‌کند (۲، ص: ۱۱۱). ولی به نظر می‌رسد قطب‌الدین شیرازی، دیگر شارح معروف این کتاب، اعتبار این ساخت را پذیرفته باشد. وی مقدمه‌های زیر را به‌عنوان مثال، بدون دادن نتیجه‌ای یا شرحی بر آن، ارائه می‌کند (۱، ص: ۲۱۴):^۹

بعضی انسان‌ها در واقع نویسنده هستند
بعضی انسان‌ها در واقع خندان هستند

به نظر می‌رسد، شارح با افزودن "در واقع" (Actually) به هر قضیه سعی دارد اطمینان دهد که در واقع بعضی نویسنده‌ها و بعضی خندان‌ها وجود دارند و در نتیجه بعضی نویسنده‌های خندان وجود دارند. البته آن طور که سهروردی می‌گوید، اگر بتوان در چنین ساختی، فردی را پیدا کرد که به وسیله هر دو محمول F و H توصیف شده باشد، می‌توان نتیجه گرفت که «بعضی F ، G هستند». با این همه، با این نوع مصداق‌گزینی فرامنطقی (Extra Logical Specification)، می‌توان مثال‌های صادقی برای هر قیاس نامعتبری پیدا کرد. در واقع، این یکی از راه‌هایی است که منطقدانان سنتی ما از جمله سهروردی استفاده می‌کنند تا عدم اعتبار بعضی قیاس‌ها را اثبات کنند.

بحث

در این بخش به مقایسه آراء و نظرات منطقدانان سنتی و سهروردی درباره قیاسات می‌پردازیم. منطقدانان سنتی، به تبعیت از ارسطو، ضرب‌های شکل اول را بدیهی (Self-Evident) فرض می‌کنند و برای اثبات اعتبار ضرب‌های شکل‌های دوم و سوم، آنها را با [قاعدۀ] عکس، برهان افتراض و برهان خلف به ضرب‌های شکل اول و غالباً باربارا، تحویل می‌کنند.

سهروردی ابتدا مقدمه‌های هر قیاس را با استفاده از عدول محمول و برهان افتراض، به قضیه‌های حملی موجب کلی تحویل می‌کند. به‌علاوه او باربارا را به-عنوان قیاسی بدیهی‌الانتاج می‌پذیرد. در خصوص اشکال قیاس:

۱- تمام ضرب‌های شکل اول به جز باربارا به باربارا تحویل می‌یابند و اعتبار آنها به واسطه [بدهات] باربارا تضمین می‌شود.

۲- تمام مقدمه‌های ضرب‌های شکل دوم، در نمادنویسی جدید ساخت مشترک زیر را به خود می‌گیرند:

$$(x)(Fx \rightarrow Gx)$$

$$(x)(Hx \rightarrow \text{non-G}x)$$

آنگاه او قاعدۀ جدیدی را در سطح فرازبان به کار می‌بندد تا به نتیجه زیر برسد:

$$(\exists x)(Fx \& \text{non-H}x)$$

در منطق محمولات جدید، کافی است به مقدمه‌ها غیر تهی بودن 'F' (یا 'H') اضافه شود:

$$(\exists x)Fx \text{ (or } (\exists x)Hx)$$

این کار، درستی و صحت قاعدۀ سهروردی را نشان می‌دهد. البته پیش‌فرض سهروردی غیرتهی بودن حدهای موضوع، حتی برای قضیه‌های سالبه حملی است.

سهروردی در پایان بحث خود درباره این شکل، به-کارگیری قاعدۀ‌اش را برای ساخت مشترک این شکل، همان طور که در بالا گفتیم، به شکل باربارا صورت-بندی می‌کند. البته همان طور که توضیح دادم، این کار، تحویل این ساخت مشترک به باربارا نیست.

۳- قالب مشترک سهروردی برای ضرب‌های شکل سوم چنین است:

$$(x)(Gx \rightarrow Fx)$$

$$(x)(Gx \rightarrow Hx)$$

بر این سینا معلوم بوده است، ولی این مواد و مطالب در نوشته‌های ابن سینا و پیروانش اینجا و آنجا پراکنده - است. سهروردی آنها را جمع‌آوری و با ترکیب این مواد پراکنده نظریه‌ای را تنظیم و ارائه کرده است. ←
 القیاس، قسمت دوم، فصل چهارم)
 ۳- تقریر سهروردی از قیاس را می‌توان به جای افزودن دو قاعده جدید به نظریه سنتی قیاس، با استفاده از عکس مستوی بهبود بخشید.
 شایان ذکر است که سهروردی دو قاعده خود را «قواعد اشراقی» می‌نامد.

از پروفسور ویلفرید هاجز (Wilfrid Hodges) به جهت نکات سازنده‌ای که درباره این مقاله ارائه کردند تشکر می‌کنم. همچنین از همکارانم، دکتر حسین معصومی همدانی، دکتر محمود یوسف ثانی و دکتر سید. ن. موسویان برای خواندن پیش‌نویس اولیه این مقاله و ارائه پیشنهادهای ارزشمند سپاسگزارم.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- و اذا كان الحد المتكرر، اعني الاوسط، موضوع المقدمه الاولى و محمول الثانيه، فهو السياق البعيد الذي لا يتفطن لقياسيته من نفسه، فحذف.
- ۲- الحملیه نسبة محمولها إلى موضوعها إما ضروری الوجود و یسمى «الواجب»، أو ضروری العدم و یسمى «المتنع» أو غیر ضروری الوجود و العدم و هو «الممكن».
- ۳- و هی انه اذا كانت قضیتان محیطتان مختلفتا الموضوع يستحيل اثبات محمول احدهما علی الأخری من جمیع الوجوه أو من وجه واحد... فیمتنع اذن ان یوصف أحدهما بالآخر أيهما جعل موضوعاً فی نتیجه، وأیهما حمل هیئنا.
- ۴- و مخرجه من السياق الاول ان هذین القولین قضیتان استحال علی موضوع احدهما ما أمکن علی موضوع الأخری. و کل قضیتین استحال علی موضوع احدهما ما أمکن علی موضوع الأخری، فموضوعهما بالضروره

اینجا نیز سهروردی قاعده دیگری را معرفی می‌کند، تا نتیجه بگیرد که:

$$(\exists x)(Fx \& Hx)$$

باز هم، اگر قضیه وجودی زیر:

$$(\exists x)Gx$$

به مقدمه‌ها اضافه شود، درستی این قاعده می‌تواند تأیید شود.

همان طور که قبلاً اشاره کردم، برهان سهروردی در اثبات این قیاس، شباهت بسیاری به قواعد سور (Quantifier Rules) روش استنتاج طبیعی جدید دارد.

اصلاح و بهبود روش سهروردی

با توجه به آنچه در انتهای [مبحث] شکل دوم گفتم، واضح به نظر می‌رسد که با اعمال قاعده عکس مستوی به ساخت مشترک (Single Pattern) شکل دوم و ساخت مشترک شکل سوم، هر ساختی به باربارا تحویل پیدا می‌کند. بنابراین نه تنها به دو قاعده جدید سهروردی نیاز نداریم، بلکه [به این ترتیب] نظریه ساده‌تر نیز می‌شود. تحویل تمام ضرب‌ها به باربارا به این روش یک‌دست‌تر و باصرفه‌تر است. محل سؤال است که چرا سهروردی این رویکرد ساده را در نظریه قیاس انتخاب نکرده است. در مقاله‌ای دیگر در باب قاعده عکس به این مطلب خواهم پرداخت.

نتیجه

با توجه به شرح و بررسی ارائه شده از آراء و نظرات سهروردی در نظریه قیاس، به نظر می‌رسد که:

- ۱- رویکرد سهروردی به نظریه قیاس و روش او برای اثبات اعتبار ضرب‌ها به‌طور صوری صحیح است.
- ۲- با توجه به شواهد مکتوبی که در دسترس است، تمام مواد و مطالبی (از جمله قواعد فرازبانی) را که سهروردی برای شکل دادن به نظریه خود به کار برده،

سپاسگزاری

از سرکار خانم صدیقه قیومی که در تدوین روایت فارسی این مقاله همکاری داشته‌اند کمال تشکر را دارم.

متباینان؛ ینتج ان هذین القولین قضیتان موضوعاهما بالضرورة متباینان.

۵- سهروردی در حکمه‌الاشراق این قضیه را قضیه شاخصه می‌نامد (۴، ص: ۲۴).

۶- و اذا وجدنا شیئا واحدا معینا و وصف بمحمولین، علمنا ان شیئا من احد المحمولین موصوف بالمحمول الآخر ضروره

۷- و مخرجه من الشكل الأول هو ان هذین القولین قضیتان فیهما شیء ما وصف بکلی المحمولین؛ و کل قضیتین فیهما شیء ما وصف بکلی المحمولین، فبعض موصوفات احد المحمولین یوصف بالآخر

۸- اذا کان بعض من شیء موصوفا باحد المحمولین او کلیهما و عین فجعل مستغرقا، فکان هذا حاله.

۹- بعض الإنسان کاتب بالفعل، و بعض الإنسان ضاحک بالفعل

منابع

۱. ابن سینا، حسین، (۱۹۶۴)، الشفاء، القیاس؛ قاهره: دارالکاتب العربی.

۲. قطب‌الدین شیرازی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۸)، شرح حکمه‌الاشراق، تصحیح سید محمد موسوی، تهران: انتشارات حکمت.

۳. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۲)، شرح حکمه‌الاشراق، تصحیح حسین ضیایی تربتی؛ تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

4- Suhrawardī. Le Livre de la Sagesse Orientale: Kitab Hikmat al-Isrāq, Translated by Henri Corbin, Paris, Verdier, 1986.

5-Suhrawardī. The Philosophy of Illumination, Translated by John Walbridge and Hossein Ziai, Brigham Young University Press, Provo Utah, 1999.



پژوهش‌های فلسفی و مطالعات فرهنگی
رساله‌های علم‌انسانی